

# شرا



نوشته: جان کِکس<sup>۲</sup>

ترجمه هدايت علوی تبار

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

## چکیده

شر آسیب جدی ناموجهی است که به موجودات دارای شعور وارد می‌شود. دو نوع شر را می‌توان از هم متمایز کرد: «شر طبیعی»<sup>۳</sup> که نتیجه عمل غیرانسان است و «شر اخلاقی»<sup>۴</sup> که نتیجه عمل انسان است. تفکر اخلاقی معمولاً بر شر اخلاقی تمرکز می‌کند و از این شر سه تفسیر اصلی صورت گرفته است. یکی، که سقراط آن را مطرح کرد، شر اخلاقی را انحراف از خیر می‌داند؛ دیگری، که مورد تأیید رواقی - اسپینوزایی هاست، آن را موهوم می‌انگارد؛ سومی، که ابتدا لایبنتس آن را ارائه داد، شر اخلاقی را امر مقابلی می‌داند که برای وجود خیر ضروری است. تبیین واقع‌گرایانه باید با این واقعیت مواجه شود که شر اخلاقی وجود دارد و مقدار زیادی از آن معلول

رذایل مشترک انسانی است که همراه با فضایل در شخصیت انسان وجود دارد. آنچه تعیین می‌کند چه مقدار شر را افراد خاص در موقعیت‌های خاص ایجاد خواهند کرد در درجه اول نسبت این آمیزه است و نه آگاهی و قصد فاعل‌ها.

## ۱- طبیعت شر

شر شدیدترین نکوهشی است که واژگان اخلاقی ما اجازه می‌دهد. قتل، شکنجه، بردگی و تحقیر طولانی نمونه‌هایی از آن هستند. شر باید متضمن آسیب باشد و باید آنقدر جدی باشد که به توانایی قربانیانش برای اینکه عادی عمل کنند صدمه بزند (بنگرید به رنج). به علاوه، آسیب باید ناموجه باشد، زیرا حتی آسیب جدی به خودی خود ضرورتاً شر نیست، چون ممکن است مجازات عادلانه برای جرایم انجام شده یا یگانه و وسیله برای جلوگیری از آسیب حتی شدیدتر باشد (بنگرید به جرم و مجازات شماره ۲). اینکه چه آسیبی موجه است یکی از پرسش‌های بنیادی فلسفه اخلاق است. اما پاسخ‌های رقیب به آن در مفهوم اساسی توازن اخلاقی شریک‌اند. به طور کلی، آسیب‌هایی که معمولاً توازن اخلاقی را حفظ می‌کنند موجه هستند، در حالی که آنهایی که معمولاً باعث عدم توازن می‌شوند ناموجه هستند. کلی بودن این توضیح راه را باز می‌کند برای اختلاف‌نظرهایی درباره اینکه دقیقاً چه چیزی آسیب محسوب می‌شود و چگونه می‌توان توازن اخلاقی را به بهترین نحو حفظ کرد.

شر ممکن است نتیجه عمل انسان یا غیرانسان باشد. آب و هوای نامساعد که باعث خشکسالی و گرسنگی گسترده می‌شود مثالی از مورد دوم است و معمولاً به عنوان شر طبیعی توصیف می‌شود. شری که منشأ آن انسان‌ها هستند، مانند شکنجه شخص بی‌گناه، اخلاقی است. این تمایز سنتی میان شر طبیعی و اخلاقی مفید است، اما نباید خیلی قاطعانه به آن قائل شد زیرا انسان‌ها ممکن است فاعل‌های طبیعی باشند، برای مثال به عنوان حاملان یک بیماری، و شری که منشأ آن فاعل طبیعی است ممکن است نکوهش اخلاقی را ایجاد کند، و این در صورتی است که شر مذکور قابل جلوگیری بوده و کسانی که مسئول جلوگیری از آن بوده‌اند این کار را نکرده‌اند. با وجود این، تفکر اخلاقی معمولاً بر شر اخلاقی تمرکز می‌کند، زیرا احتمال اینکه شر اخلاقی در اختیار انسان باشد بسیار بیشتر از شر طبیعی است.

موضوع‌های اصلی که شر اخلاقی (از این پس صرفاً «شر») را می‌توان به آنها نسبت داد اعمال انسانی هستند. قصدها، فاعل‌ها و سازمان‌ها نیز می‌توانند شر باشند، اما تنها به یک معنای فرعی. زیرا قصدها اگر منجر به اعمال شریرانه شوند شر هستند؛ فاعل‌ها اگر اکثر اعمالشان شریرانه باشد شر هستند؛ و سازمان‌ها اگر فاعل‌هایی را که نماینده آنها محسوب می‌شوند مرتب به انجام اعمال شریرانه وادار کنند شر هستند. بنابراین شر، در معنای اصلی‌اش، اساساً با وارد آوردن آسیب جدی ناموجه به موجودات دارای شعور ارتباط دارد و چون وسیله‌ای که این کار با آن انجام می‌شود اعمال انسانی است تبیین شر باید با تمرکز بر آنها شروع شود.

آشکار است که اعمال شریرانه فراوان‌اند و مسئولیت بسیاری از رنج‌ها را بر عهده دارند. تبیین روشن این واقعیت آن است که انسان‌ها با طمع، سنگدلی، حسادت، خشم، نفرت و غیره برانگیخته می‌شوند و اعمال شریرانه نمودهای این رذایل هستند. اما این مطلب روشنگر نیست مگر اینکه با توضیحی درباره اینکه چرا انسان‌ها این رذایل را دارند و بر اساس آن عمل می‌کنند ترکیب شود. نسبت دادن رذایل به انتخاب، تبیین ضعیفی است زیرا بسیاری از رذایل نتیجه انتخاب نشده گرایش‌های ارثی و شرایط فاسدکننده هستند و حتی اگر نتیجه انتخاب باشند این پرسش باقی می‌ماند که چرا رذایل انتخاب شده‌اند و نه فضایل (بنگرید به فضایل و رذایل شماره ۴).

## ۲- شر به عنوان انحراف از خیر

مؤثرترین تبیین فلسفی از شر در این نظر سقراطی مندرج است که هیچ کس آگاهانه شر را انجام نمی‌دهد (بنگرید به سقراط شماره ۶). تفکری که در پس نادرستی ظاهراً آشکار این ادعا وجود دارد این است که اعمال فاعل‌های بشری را معمولاً آنچه به نظر آنان خیر می‌رسد راهنمایی می‌کند. بنابراین تبیین اعمال شریرانه یا باید این باشد که فاعل‌ها از خیر آگاهی ندارند و اعمال شریرانه را با این باور اشتباه انجام می‌دهند که آنها خیر هستند و یا اینکه گرچه می‌دانند خیر چیست اما شر را به صورت ناخواسته از روی اتفاق، اجبار یا ناتوانی انجام می‌دهند. (بنگرید به آگاهی اخلاقی شماره ۱؛ آکراسیا) در نتیجه، چاره شر آموزش اخلاقی است که آگاهی درست از خیر را در اختیار می‌گذارد و قصد عمل کردن بر اساس آن را تقویت می‌کند.

اما این نظر سقراطی به سوی اتکا بر فرضی مابعدالطبیعی درباره طبیعت واقعیت و اثر

آن بر خواسته‌های بشری سوق داده شده است. زیرا از آنجا که تجربه بشری از جهان گواهی می‌دهد که آگاهی کامل از خیر و قصدهای خیر با اعمال شریانه سازگار هستند، باید فرض کرد که تجربه‌های بشری فقط ظواهر را نشان می‌دهند و نه واقعیت را. بنابراین، فرض مابعدالطبیعی که لازم است گرفته شود این است که: اولاً، و رای تجربه‌های بشری از جهان که به نظر می‌رسد شامل بی‌نظمی و شر است، واقعیت راستین فراحسی وجود دارد که در آن نظامی اخلاقی حاکم است؛ و ثانیاً، زندگی خوب برای انسان‌ها وابسته است به اینکه یاد بگیرند مطابق با این نظام زندگی کنند و نه اینکه با ظواهر فریبنده گمراه شوند. بنابراین سقراط افلاطون شر را به عنوان انحراف از خیر تبیین می‌کند، انحرافی که معلول نقص بشری در تشخیص یا قصد است و منجر به اشتباه گرفتن ظاهر با واقعیت می‌شود.

این فرض مابعدالطبیعی و تبیین شر که به طور ضمنی از آن فهمیده می‌شود عمدتاً از طریق آثار آگوستین و آکوئیناس از تفکر یونانی به الهیات مسیحی منتقل شده است. مسیحیت ایجاد نظام اخلاقی را که بر واقعیت سیطره دارد به خدای عالم مطلق، قادر مطلق و خیر مطلق نسبت می‌دهد و فراگیری شر را با تأثیر مخرب گناه نخستین تبیین می‌کند که انسان‌ها را به سوی انتخاب شر

”

شر ممکن است نتیجه عمل انسان یا غیرانسان باشد. آب و هوای نامساعد که باعث خشکسالی و گرسنگی گسترده می‌شود مثالی از مورد دوم است و معمولاً به عنوان شر طبیعی توصیف می‌شود. شری که منشأ آن انسان‌ها هستند، مانند شکنجه شخص بی‌گناه، اخلاقی است. این تمایز سنتی میان شر طبیعی و اخلاقی مفید است، اما نباید خیلی قاطعانه به آن قائل شد زیرا انسان‌ها ممکن است فاعل‌های طبیعی باشند

“

به جای خیر سوق می‌دهد، و انسان‌ها با این کار عمداً یا از روی ضعف به جنگ نظام اخلاقی خدا می‌روند (بنگرید به گناه شماره ۲). اگرچه تفکر مسیحی درباره شر در فاصله دوره یونانیان و دوره ما بر تفکر غربی سلطه داشته است اما اگر برخی پیچ و تاب‌های باریک‌بینی الهیاتی را نادیده بگیریم، این تفکر را باید به عنوان سازگاری و بسط خاص فرض مابعدالطبیعی و تبیین شر که ابتدا سقراط افلاطون آن را مطرح کرد، در نظر گرفت.

اما با توجه به انتقادهای مشهوری که به این فرض مابعدالطبیعی وارد شده است اعتقاد به آن نمی‌تواند معقول باشد. این انتقادات را فقط می‌توانیم به اختصار در اینجا بیان کنیم. اول، هر قرینه قابل ذکری در تأیید وجود فرضی نظام اخلاقی در واقعیت فراحسی فرضی ورای جهانی که برای مشاهده‌کنندگان بشری معمولی ظاهر می‌شود، باید از جهانی گرفته شده باشد که برای مشاهده‌کنندگان بشری معمولی ظاهر می‌شود، زیرا منطقاً هیچ منشأ ممکن دیگری برای قرینه وجود ندارد. اما قرینه گرفته شده از ظواهر نمی‌تواند به نحو معقولی به هیچ نظام فراحسی در واقعیت اشاره کند، زیرا حداکثر چیزی که چنین قرینه‌ای می‌تواند بر آن دلالت کند این است که علم بشری به جهان ظواهر، محدود و خطاپذیر است. قرینه

”

تبیین معقول از شر باید واقعیت و فراگیری آن را تأیید کند. باید تأیید کند که شرور بسیار که از بهروزی انسان جلوگیری می‌کنند به وسیله انسان‌هایی ایجاد می‌شوند که هیولاهای اخلاقی نیستند بلکه افراد عادی هستند که به زندگی عادی خود مشغول‌اند. شخصیت چنین افرادی شامل فضایل و رذایل و کشمکش میان آنها است.

“

منطقاً نمی‌تواند از استنتاج‌ها در مورد چیزهایی حمایت کند که امکان دارد ورای همهٔ قرینه‌های ممکن باشند. دوم، اگر مدافعان فرض مابعدالطبیعی به این مانع منطقی توجه نکنند و به تأملات خود در مورد اقتضائات قرینه ادامه دهند باید توجه داشته باشند که اقتضائاتی که قرینه از آنها حمایت نمی‌کند می‌توانند هم در تأیید و هم در رد فرض آنها استنتاج شوند. اگر وجود نظام اخلاقی در واقعیت فراحسی از موارد مشاهده شدهٔ خیر ظاهری استنتاج شود، وجود نظام شر در واقعیت فراحسی باید به نحوی مشابه از موارد مشاهده شدهٔ شر قابل استنتاج باشد. در نتیجه، دلیل بیشتری وجود ندارد که شر را انحراف از خیر بدانیم نسبت به اینکه خیر را انحراف از شر بدانیم. سوم، حتی اگر فرضاً در نظر بگیریم که فرض مابعدالطبیعی قابل دفاع است، این فرض فقط شر اخلاقی را، که بر اثر تقصیر بشری ایجاد می‌شود، تبیین می‌کند و نه شر طبیعی را که وقوعش را نمی‌توان به عمل انسان نسبت داد.

### ۳- شر به عنوان امر موهوم

نظر رواقی - اسپینوزایی می‌کوشد با انکار واقعیت شر از این انتقادات دوری کند. این نظر می‌پذیرد که شر ظاهراً وجود دارد اما می‌گوید ظهورش توهمی است که انسان‌ها بر اثر امیال منحرف‌شده دچار آن می‌شوند (بنگرید به اسپینوزا ۱۶۷۷). چنین امیالی نمی‌توانند ارضاء شوند زیرا با نظام اخلاقی واقعیت، که لازم نیست فراحسی فرض شود، مغایر هستند. اگر انحراف این امیال تأیید شود، تجربهٔ گریزناپذیر ناکامی که ناشی از آنهاست پسماند عاطفی‌ای دانسته می‌شود که اشتباهاً به عنوان شر تشخیص داده شده است. امتیاز نظر رواقی - اسپینوزایی این است که اگر شر در واقع موهوم باشد و نه واقعی، انتقاد به نظر سقراطی مبنی بر اینکه از تبیین واقعیت شر ناتوان است پاسخ داده خواهد شد (بنگرید به اسپینوزا ب. د شمارهٔ ۱۰؛ مکتب رواقی شمارهٔ ۱۹).

نظر رواقی - اسپینوزایی بدون تردید از این جهت درست است که آنچه به نظر می‌رسد شر باشد ممکن است شر نباشد و خودشناسی و خویش‌داری بیشتر پرهیز از مقدار زیادی رنج غیرضروری را ممکن می‌سازد، رنجی که بر اثر اشتباه گرفتن ناکامی امیال منحرف‌شده به جای شر ایجاد شده است. اما این نظر نه فقط به عنوان پیشنهادی برای کاستن از برخی موارد شر بلکه به عنوان تبیینی برای همهٔ شرور مطرح شده است. بنابراین، به چند دلیل با شکست مواجه می‌شود.

اول، این اعتقاد که همه امیال منحرف شده‌اند معقول نیست، زیرا طبیعت بشری مستلزم داشتن و ارضاء کردن برخی امیال است. اما امیالی که منحرف نشده‌اند اغلب ناکام هستند و ناکامی آنها اغلب به آسیب جدی ناموجه منجر می‌شود، و این شر واقعی است که نمی‌تواند با افزایش خودشناسی و خویشتن‌داری کاهش یابد. دوم، تمایز میان شر واقعی و موهوم بر باورهای اخلاقی مبتنی است که می‌توانند درست یا نادرست باشند. این نظر متعهد به حفظ این اعتقاد است که باورها درباره وقوع شر همواره نادرست هستند. زیرا اگر برخی از آنها درست باشند، همه شرها نمی‌توانند موهوم باشند. از سوی دیگر، اگر باورها درباره وقوع شر همواره نادرست باشند، برای مثال این باور که شکنجه انسان‌های بی‌گناه شر است نیز نادرست خواهد بود. اما یکی از پیش‌شرط‌های اخلاق، و در واقع زندگی متمدنانه، این است که چنین باورهای اخلاقی بنیادینی درست دانسته شوند. بنابراین این نظر که همه شرور موهوم هستند با طبیعت بشری، اخلاق و زندگی متمدنانه ناسازگار است.

#### ۴- شر به عنوان امر مقابلِ ضروری برای خیر

تلاش دیگر برای تبیین شر نظر لایبنتیس است که واقعیت شر را می‌پذیرد اما استدلال می‌کند که شر موجود حداقلِ ضروری برای وجود خیر است، خیری که بسیار بیشتر از مقدار شر موجود است (بنگرید به لایبنتیس ۱۷۱۰). بدین ترتیب شر بهای منافع بسیاری است که خیر فراهم می‌آورد (بنگرید به لایبنتیس گ. و. شماره ۳). فرضی که در پس این نظر قرار دارد این است که خیر فقط می‌تواند در تقابل با شر وجود داشته باشد. اما هر چیزی که در مورد پدیده‌های نیازمند جنبه‌های متقابل درست است، در مورد خیر و شر درست نیست. بی‌معناست که فرض کنیم مهربانی می‌تواند وجود داشته باشد فقط اگر ستم وجود داشته باشد، یا آزادی می‌تواند وجود داشته باشد فقط اگر استبداد وجود داشته باشد. از این رو، مدافعان این نظر به معنای معرفت‌شناختی<sup>۵</sup> تقابل‌گرایی دارند: گفته شده است که شر مورد نیاز است تا خیر به عنوان خیر بتواند درک شود. مشکل این نظر این است که حتی اگر تقابل برای درک ضروری باشد ایجاد آن مستلزم وجود شر نیست. خیر حتی در تقابل با تجسم‌های خیالی شر می‌تواند به خوبی درک شود. برای مثال ضروری نیست که دست و پای انسان‌ها را واقعاً به چهار طرف بکشیم و آنان را چهار تکه کنیم تا

درک روشنی از سلامت کامل خود داشته باشیم. همچنین برای درک خیر لازم نیست که آن خیر در تقابل با شر باشد، زیرا امر خشتی یا بی طرف به همان خوبی به عنوان امر مقابل عمل می کند. اینکه انسان‌ها در خواب بمیرند و نه با شکنجه برای افزایش درک انسان از خیر زنده بودن کافی است.

## ۵- مواجهه با شر

احتمالاً آشکار است که تلاش‌های گوناگون برای تبیین شر در زمره عالی‌رین دستاوردهای فلسفه غربی نیست. همه تبیین‌هایی که بررسی کردیم با این فرض شروع می‌شوند که خیر اصل است و سپس بیهوده تلاش می‌کنند تا فراگیری شر را توضیح دهند. مشکل می‌توان از این نتیجه‌گیری اجتناب کرد که تاریخچه این موضوع پر از استدلال‌های بد و احساسات‌گرایی<sup>۶</sup> است. تبیین معقول از شر باید واقعیت و فراگیری آن را تأیید کند. باید تأیید کند که شرور بسیار که از بهروزی انسان جلوگیری می‌کنند به وسیله انسان‌هایی ایجاد می‌شوند که هیولاهای اخلاقی نیستند بلکه افراد عادی هستند که به زندگی عادی خود مشغول‌اند. شخصیت چنین افرادی شامل فضایل و رذایل و کشمکش میان آنها است (بنگرید به فضایل و رذایل شماره ۵). گاهی فضایل آنان و گاهی رذایلشان غلبه می‌کند و اینکه کدام غلبه کند بستگی دارد به نامایماتی که این افراد با آن مواجه‌اند، سنت‌ها و سازمان‌هایی که رفتار آنان را راهنمایی می‌کنند، و توانایی، فرصت و انگیزه آنان برای تأمل اخلاقی. طبیعت بشر آمیخته است؛ نه صرفاً خیر است و نه صرفاً شر. آنچه تعیین می‌کند چه مقدار شر را افراد خاص در موقعیت‌های خاص ایجاد خواهند کرد در درجه اول نسبت این آمیزه است و نه آگاهی و قصد فاعل‌ها. جست‌وجوی تبیین مابعدالطبیعی برای این واقعیت پیش‌پافتاده انحرافی از وظیفه اخلاقاً ضروری برای کاستن از شر از راه بهبود شرایط و شخصیت فاعل‌های اخلاقی فردی است.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- این مقاله ترجمه مدخل «شر» (Evil) از *دانشنامه فلسفه راتلج* (۱۹۹۸) به سرپرستی ادوارد کریگ است.
- ۲- John Kekes; ( - ۱۹۳۶) فیلسوف آمریکایی که در مجارستان به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۵ به آمریکا مهاجرت کرد و در سال ۱۹۷۷ شهروند این کشور شد. او مدرک کارشناسی را در سال ۱۹۶۱ و کارشناسی



ارشد را در سال ۱۹۶۲ از دانشگاه کوئینز کانادا و مدرک دکترای فلسفه را در سال ۱۹۶۷ از دانشگاه ملی استرالیا دریافت کرد. ککس از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ به عنوان مربی، از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹ به عنوان استادیار و از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱ به عنوان دانشیار در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا تدریس کرد. سپس به عنوان استاد به دانشگاه سسکچوان در کانادا رفت و در سال ۱۹۷۴ به استخدام دانشگاه ایالتی نیویورک در شهر آلبانی درآمد. او اکنون استاد بازنشسته این دانشگاه است. آثار ککس بیشتر در زمینه فلسفه اخلاق و فلسفه سیاست است. از دسته اول هنر زندگی (۲۰۰۲) و از دسته دوم علیه لیبرالیسم (۱۹۹۷) را می‌توان نام برد. یکی از موضوع‌های مورد علاقه او «شر» است و در این زمینه دو کتاب *مواجهه با شر* (۱۹۹۰) و *ریشه‌های شر* (۲۰۰۵) را نوشته و شر را از دیدگاه غیردینی بررسی کرده است. م.

3- natural evil

4- moral evil

۵- در این راه‌حل برای مسئله شر، تقابل میان خیر و شر دو معنا دارد: وجودشناختی (ontological) و معرفت‌شناختی (epistemological). در معنای اول گفته می‌شود که خیر بدون شر نمی‌تواند وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، شر لازمه وجود خیر است. بنابراین اگر شری وجود نداشته باشد خیری نیز وجود نخواهد داشت. در معنای دوم گفته می‌شود که خیر بدون شر می‌تواند وجود داشته باشد اما نمی‌تواند درک شود. به عبارت دیگر، شر لازمه درک خیر است. بنابراین اگر شری وجود نداشته باشد خیر می‌تواند وجود داشته باشد اما ما نمی‌توانیم درکی از آن داشته باشیم. نویسندگان این راه‌حل را بر اساس هر دو معنا نقد کرده است. م.

6- sentimentalism

## منابع و آثار خواندنی دیگر

1- Aquinas, T. (1266-73) *Summa theologiae* (Synopsis of theology), trans. English Dominican Fathers, London: Dent, 1934, Ia.47-9.

(اثر ممتازی در زمینه رویکرد مسیحی به شر.)

2- Augustine (397-401) *Confessionum libri tredecim* (Confessions), trans. E.B. Pusey, London: Dent, 1907, book VII, chaps 3-5.

(اثر ممتاز دیگری در زمینه رویکرد مسیحی به شر.)

3- Kant, I. (1793) *Die Religion innerhalb der Grenzen der blossen Vernunft*, trans. T.M. Greene and H.H. Hudson, *Religion Within the Limits of Reason Alone*, New York: Harper & Row, 1960.

(تلاشی برای ترکیب رویکرد مسیحی به شر با فهمی غیردینی از شر.)

4- Kekes, J. (1990) *Facing Evil*, Princeton, NJ: Princeton University Press.

(بحثی درباره شر از دیدگاهی غیردینی.)

5- Leibniz, G.W. (1710) *Essais de theodicée sur la bonté de Dieu, la liberté de l'homme, et l'origine du mal*, trans. E.M. Huggard, *Theodicy: Essays on the Goodness of God, the Freedom of Man, and the Origin of Evil*, London: Routledge & Kegan Paul, 1952.

(تقریر ممتازی از این نظریه که شر لازمهٔ خیر است.)

6- Madden, E.H. & Hare, P.H. (1968) *Evil and the Concept of God*, Springfield, IL: Charles C. Thomas.

(نقدی به رویکردهای اصلی مسیحی.)

7- McCord Adams, M. and Adams R.M. (eds) (1991) *The Problem of Evil*, New York: Oxford University Press.

(مجموعه‌ای از مقاله‌ها و یک کتاب‌شناسی که آثار اخیر دربارهٔ مسئلهٔ مسیحی شر را معرفی می‌کند.)

8- Plato (c. 386-380 BC) *Meno*, trans. W.K.C. Guthrie, in *The Collected Dialogues*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1961.

(منبعی دربارهٔ نظریهٔ سقراطی.)

9- Spinoza, B. de (1677) *Ethica Ordine Geometrico Demonstrata* (Ethics Demonstrated in a Geometrical Manner), trans. E. Curley, *Ethics*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1985, parts IV-V.

(تقریر ممتازی از این نظریه که شر معلول امیال منحرف‌شده است.)